

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آتیلا مهربان
۱۳ می ۲۰۱۹

لویه جرگه، ابزار سنتی تحمیق مردم



لویه جرگه مشورتی صلح، این ابزار سنتی تحمیق مردم با صرف هزینه هنگفت، روز جمعه سیزدهم ثور، آنگونه که انتظار می رفت با صدور "قطعنامه" بلند بالائی که عمدتاً بر روی کسب مشروعیت خواسته های "اشرف غنی" متمرکز است، به پایان رسیده و بلافاصله با جواب رد از جانب طالبان مواجه گردید. گام های عملی حاصل کار لویه جرگه، آزادی ۱۷۵ زندانی طالبان که سال های متمادی در زندان بودن شان، نشانه ای از بزرگی جنایاتی که مرتکب شده اند، دارد، و تشکیل یک وزارت خانه جدید "در امور صلح" می باشد.

رئیس انتصابی لویه جرگه، رسول سیاف جنایتکار معلوم الحالی که در پهلوی جنایات نفرت انگیزش مبنی بر اعلام جهاد علیه هزاره ها همچنان فتوای سر و زیر شدن شهر کابل را برای زدودن ناپاکی های گماشتگان شوروی سابق (که افتخار همکاری با باز ماندگان دولت حزب دموکراتیک خلق - حنیف اتمر، تئی را در دولت های پسا طالبانی دارد) را در کارنامه اش دارد، در سخنرانی پایان کارش خواستار ایجاد تیمی از "علما" گردید تا بتوانند اختلافات ناشی از قرائت های گوناگون از اسلام را رفع نمایند.

اشرف غنی، گماشته سرمایه داری که در ظرفیت فردی اش نیز فرصت طلب و استفاده جوی مکاری است، در صحبت پایانی اش با تأکید بر این که "چک سفید" در اختیار شرکت کنندگان لویه جرگه قرار داده و انتظار دارد ببیند ملا "هیبیت الله" به مردم افغانستان "چک سفید" می دهد یا نه، تلاش دارد نشان دهد که گویا این جرگه و معرکه گیری هایش، برای مردم است و طالبان ارزشی برای زندگی مردم و نیاز های شان قایل اند.

طرح پروژه صلح با طالبان از همان آغاز هیچ ربطی به مردم و منافع مردم در افغانستان نداشته و ندارد. کاربرد پسوند صلح در پس این پروژه نیرنگی است برای فریب افکار مردم که به درازای طول عمر اسلام سیاسی، چیزی جز نکبت و سیه روزی از آن بهره ای نبرده اند. طالبان که جلوه متأخر اسلام سیاسی و ابزاری در پیشبرد ستراتیژی منطقه ئی کشور های سرمایه داری است، با ترکیبی از ناسیونالیسم، دین و سنت های قبیله ئی وسیله کار آمدی در ایجاد تشنج، هراس و فاصله در میان طبقه ای است، که با متشکل شدن شان گور کنان سرمایه داری خواهند بود.

اشرف غنی به عنوان مجری برنامه های کشور های سرمایه داری، خوب می داند که با آن همه کنش های متناقض، سوء استفاده از امکاناتی که در اختیارش قرار داده شده، سر و شاخ شدن با رقبای قدرت در داخل دولت وحدت ملی و تعمیق شکاف میان باشندگان افغانستان از یک سو، و بیشتر شدن فاصله طبقاتی از سوی دیگر، اعتباری برایش باقی نمانده است. در سطح بین المللی نیز به دلیل ترجیح دادن منافع فردی اش بر منافع تیمی کار فرمایانش، به انزوا کشیده شده است. بنا بر این در تلاش استفاده از هر امکان برای بقای قدرت سیاسی اش می باشد.

لویه جرگه که در تاریخ تقریباً نیم قرن اخیر افغانستان، اولین بار برای کسب مشروعیت ریاست سردار داوود، مورد استفاده قرار گرفت، همواره ابزاری سنتی تحمیق مردم بوده و چیزی بیشتر از منافع کسانی را که آن را دایر می نمایند، نمی تواند منعکس سازد. آنگونه که در یک جامعه مبتنی بر طبقات، دولت نمی تواند، ممثل اراده و منافع جمعی باشد، ابزار های مورد استفاده دولت نیز، آنگونه که حاکمان و همراکان شان ادعا می نمایند نمی تواند ممثل اراده جمع و در خدمت منافع اکثریت مردم قرار گیرد.

نشان کردن خط های قرمز لویه جرگه همانند ماهیت خودش مسخره است. پذیرش پیشنهاد "اسلامی" دولت، چیزی نیست که طالبان با آن مخالف باشند. حاکمیت اسلام و تطبیق شریعت اسلامی هم وجه مشترک دیگر دولت غنی با طالبان می باشد. تلاش غنی برای دادن امتیازات بیشتر به طالبان، اظهار آمادگی غنی در ایجاد تغییر قانون اساسی، پیشنهاد آتش بس و آزادی زندانیان طالبان که بدون تردید مسؤل قتل صد ها انسانی اند که به عنوان سرباز برای به دست آوردن معاش خود شان را در اختیار نیروهای نظامی دولت قرار داده اند، هیچ کدام نتوانسته اند، کارگر واقع شوند. ولی غنی، سرور دانش و دیگر مزد بگیران بی آرم، موفقیت لویه جرگه را به همدیگر شان تیریکی می دهند.

گفته ای معروفی که می گوید "گوساله به زور می جنبد" در شرایط حاضر بیانگر این واقعیت است که بدون حمایت امریکا از طالبان، آنها هیچ گاهی نمی توانند این گونه با بی تفاوتی و با خاطر آسوده، به امتیازات پیشنهادی اشرف غنی، پشت پا زده و بدون هیچ هراسی از پاسخ به جنایات یومیه شان، همچنان به قتل، کشتار و غارت ادامه دهند. چنان به نظر می رسد که دسته جنایتکار طالبان که در خلق ترور و وحشت دست پیشینان خود شان را از پشت بسته اند، مورد الطاف بیشتری از جانب امریکا قرار دارند. دلیل این امر هم مشخص است.

آنها واجد تمام مشخصاتی اند که در کنفرانس (بن) معیار زعامت در افغانستان قرار داده شده بودند. به این مفهوم که پیشینه روشن اسلامی دارند، روابط نزدیک و خونی با قبیله های که به صورت سنتی حاکمیت افغانستان به آنها

سپرده شده بود، دارند؛ بازوی نظامی ناسیونالیست هائی اند که شکست امارت اسلامی طالبان در ۲۰۰۱ ، احساسات قبیله ئی شان را جریحه دار ساخته بود و بالاخره متحد با اعتماد نزدیکترین هم پیمان امریکا در منطقه، یعنی پاکستان هستند.

صلح به مفهوم واقعی کلمه با کشانیدن طالبان به قدرت سیاسی و با اتصال آنها به بدنه دولت ممکن نیست. در زمان حاکمیت امارت اسلامی، در نواحی تحت نفوذ آنها جنگی وجود نداشت، ولی اختناق، زن ستیزی، تحقیر و اعمال زور به گونه ای بود که مردم از آن به شدت متنفر بودند.

صلح برای مردم افغانستان عبارت است از امکان در امنیت زیستن، دسترسی به غذا و سر پناه، رفع تبعیض و ستم جنسیتی و نژادی، داشتن کار، داشتن حق انتخاب، حق اظهار نظر و بیان، دسترسی به امکانات صحی، حق تحصیل و بالاخره جلوگیری از دخالت دین در امور فردی انسانها.

از آنجا که آزادی زن و رفع ستم جنسیتی که سر آغاز آزادی فرودستان جامعه می باشد، بدون سیکولاریسم ممکن نیست، و این خواسته در تضاد با حاکمیت شریعت اسلامی است، بر پائی لویه جرگه، ایجاد وزارت صلح، و کشانیدن طالبان در بدنه دولت، هیچ گاه نمی تواند تغییری در شرایط زندگی مردم ایجاد نماید.

منبع و فرستنده: نشریه سوسالیسم کارگری شماره ۴۷